## اشاره

مطلب نهم این بود که در تفسیر آیه شریفه روایاتی وارد شده است که مقصود از اهل ذکر را حصر کرده در ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و این حصر اولاً: با شأن نزول و مورد، سازگار نیست و ثانیاً: با مقام احتجاج و مناظره‌ای که در مورد است، ناسازگار است.

### دو اشکال در استدلال به آیه

1) تفسیر آیه به گونه‌ای انجام شده است که شامل مورد نمی‌شود.

2) احتجاجی که در آیه می‌خواهد محقق شود با این تفسیر سازگار نیست.

### وجوه حل اشکال

### 1- جواب مرحوم شریف العلماء

در رسائل از مرحوم شریف العلماء نقل شده است که این روایات از نظر سندی تام نبوده و روایات قابل اعتماد نیست.

#### ارزیابی جواب

این جواب تمام نیست و اگر روایات باب 7 ابواب صفات قاضی را ملاحظه کنید، خواهید دید که بعضی از این روایات معتبر است. توضیح این مسئله هم این است که روایات وارده در این باب به 2 طائفه تقسیم می شود: الف) طائفه‌ای که بیشتر جنبه اثباتی دارد و می‌فرماید که این ما هستیم که در این آیه مراد هستیم و جنبه حصری آن مراد نیست. ب) طائفه‌ای که ظهور در حصر دارد و اگر نگوئیم که اغلب روایات این باب یک نوع حصر را افاده می‌کند، لا اقل تعدادی از روایات ظهور در حصر و کالصریح در حصر است.

به عنوان نمونه در همین باب 7 از ابواب صفات قاضی در وسایل، روایت سوم صحیحه محمد بن مسلم است که در آنجا تعبیر «انّما» داشته که حصری بوده است و یا حدیث 31 که خبر ریّان ابن صلت از امام رضا علیه السلام می‌باشد که مشکلی در سندش نبوده، ولی افاده حصر دارد. یا در حدیث 36 خبر برید عن معاویه یا برید ابن معاویه است که آنجا هم عبارت «انّما عنانا بها» آمده است.

این سه روایت که یکی از آنها قطعاً معتبره است کاملاً ظهور در حصر دارد. بعید نیست که روایات دیگری هم در این باب هست که به یک نوع حصر اشعار داشته باشد. بنابراین اینکه ما از اساس منکر این مسأله بشویم، یک مقدار دشوار است.

#### بررسی اجمالی روایات باب

ظاهر مسأله در وسایل حدود 15 روایت در باب 7 از ابواب صفات قاضی آمده است. حدود 10 روایت هم در مستدرک است و مجموعاً قریب به 20 روایت در تفسیر آیه آمده است که تعدادی از اینها صریح در حصر است و مابقی نیز خالی از اشعار به حصر نیست. و بین اینها نیز روایات معتبری وجود دارد که نوعی حصر را افاده می‌کند.

در مجموعه روایاتی که در باب 7 آمده است، 2 مطلب اساسی است که یک مطلب به بحث ما مربوط است که اهل الذکر یعنی ما اهل بیت و استشهادش نیز به آن آیاتی است که مکرراً ذکر را بر قرآن تطبیق داده است و همینطور آیه دیگری که: «قد أنزَلَ الله رَسولاً...» و بعد توضیح می‌دهد که «ذِکراً» به رسول گفته شده است.

یک بخشی از این روایات هم مطلب دیگری را می‌رساند که به ما ارتباطی ندارد. و آن این است که شما مأمورید که به ما مراجعه کنید و سؤال بکنید، اما ما الزام نداریم که حتماً پاسخ بدهیم، بلکه ما مصالح و شرایط را می‌سنجیم و ممکن است پاسخ بدهیم یا ندهیم.

#### جمع بندی جواب

پس نتیجتاً با توجه به جواب شریف العلماء متوجه می‌شویم که ممکن است این اشکال به صحت سندی روایات تمام نباشد و به خصوص اگر ما مجموعه روایات را ببینیم، تقریباً یک نوع اطمینان به صدور داریم که بعضی از آنها ظهور داشته و بعضی هم اشعار دارد و وقتی مجموع آنها را ملاحظه کنیم یک شبه اطمینان یا اطمینانی در روایاتی که از ائمه نقل شده است وجود دارد که از ائمه مختلف هم نقل شده است (امام باقر (ع)، امام کاظم(ع)، امام رضا(ع)در مجلس مأمون و...).

### 2- مخالفت با اصل روایات

در این جواب با فرض اینکه سند درست است، دلالت هم درست است، گفته می‌شود که این روایات چون مخالف با کتاب است باید طرح بشود، چرا که در روایت آمده است «ما خالَفَ کتابَ الله فَذَروه» یا آن را به دیوار بزنید که این یکی از شاخص های ارزیابی روایات است که اگر روایاتی وارد شد و مخالف قرآن بود، فرموده اند که روایات و اخبار معتبر را به دیوار زده و طرح و ترد بکنید.

این را هم برخی گفته‌اند که سند هم درست بوده و روایات هم معتبر است اما چون مخالف آیه است و اصل مورد آیه را از شمول آن خارج کرده و احتجاج به آیه را مورد لطمه واقع می سازد و به نحوی است که این روایات نوعی متضاد و متعارض با اصل آیه است، باید طرح بشود.

#### ارزیابی جواب

این جواب هم متوقف بر این است که ما در جواب‌های بعدی راه حل دلالی پیدا نکنیم. اگر کسی دلالت این روایات را به دو وجه بعدی که گفته می‌شود، نتوانست درست بکند که با آیه ناسازگار نباشد، طبعاً مخالف آیه بوده و باید کنار گذاشته شود. اما فعلاً این جواب معلق به جواب‌های بعدی است که باید ملاحظه شود.

### 3- حصر اضافی

جواب سوم این است که ما حصر را می‌پذیریم، همچنین دلالت بر حصر را نیز می‌پذیریم، یعنی اولاً: روایات معتبره است و جمعشان نیز بدون تردید قابل اعتماد است و ثانیاً: ظهور در حصر را نیز باید پذیرفت و با دقت در مجموع این روایات، دلالت بر تصریح حصری را نیز می پذیریم؛ ولی حصر انواع و اقسامی دارد و باید ببینیم که حصر در این روایات آیا یک حصر مطلق بوده یا یک نوع حصر اضافی است.

یکبار روایت دلالت بر حصر مطلق می کند؛ مثلاً در آیه 43 نحل و 7 انبیاء از ابتدا می‌بینیم که روایات به شکل مطلق می‌گویند مقصود از اهل الذکر ائمه بوده و لا غیر، که اگر این احتمال باشد با آیه ناسازگار می‌شود.

ولی یک احتمال اینجا وجود داشته که اینجا حصر اضافی و حصر خاصی باشد، به این شکل که روایاتی که می‌گویند ما مقصود هستیم مطلبی را می‌خواهد برساند:

اینکه علمای یهود و نصارا مرجعیت مطلقه نداشته و در آیه‌ای که می‌فرماید: «فَسئلوا أهلَ الذِکر» روایت می‌خواهد بگوید که خیر اینها اهل الذکر نیستند و اهل ذکر و دانا بودن علمای یهود در همه مسائل را نفی می‌کند. اینها اینگونه نیست که اهل ذکر باشند و همه چیز را بدانند و شما بخواهید همه مسائل دینی را از اینها بگیرید، نه این اصلاً معقول نیست. آن هم که در آیه اشاره می‌کند، در همان محدوده و از دید آنهاست که قبول دارند، آیه می‌فرماید فقط در اینکه سنت الهی در بحث رسل و ارسال رسل چه بوده است و فقط در همین اندازه می‌توان پذیرفت. پس روایات اهل ذکر بودن آنها را در حدی که گذشتگان چگونه بوده‌اند نفی نمی‌کند، این حد قابل اعتماد است که هر دو طرف قبول دارند. ولی اینکه روایات می‌گویند آنها مقصود نبوده و ما (اهل بیت) مقصود هستیم به این دلیل است که بگویند آنها به طور مطلق مقصود نیستند. شاهدش هم این است که در ذیل روایت نیز وقتی از امام سؤال می‌کنند که عده‌ای از علمای عامه نزد ما هستند که می‌گویند مقصود اهل الذکر علمای یهود هستند، امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: اگر مقصود علمای یهود باشند که آنها اولین حرفی که می‌زنند این است که دین ما حق است. پس دین را باید از آنها بگیرید \_حاشا و کلاّ\_

امام می‌خواهد بگوید که مطلق بودن اهل ذکر برای آنها مورد قبول نیست.

پس بنابراین اینکه روایت می‌گوید آنها اهل ذکر نیستند، مطلق بودن آن را رد می‌کند، اما فی الجمله را می‌پذیرد و در واقع مرجعیت علماء اهل کتاب را نفی می‌کند و می‌گوید آنکه مرجع علی الاطلاق است ما هستیم نه آنها و فقط به این اندازه که آنها تاریخ حضرت موسی و حضرت عیسی را می‌دانستند و ادعای اینکه انبیاء از جنس غیر بشر نیستند، مرجعیتشان پذیرفتنی است.

#### دو نکته در تأکید بر مرجعیت اهل بیت در روایات

1) مطابق شواهدی که در آیات آمده است، حتماً اهل الذکر شامل اهل بیت هم می‌شود و تأکید بر شمول نسبت به اهل بیت است. این آیه‌ای که می‌گوید قرآن ذکر است و آیه دیگری که می‌گوید پیغمبر ذکر است اینها شاهدی بر شمول ذکر نسبت به اهل بیت است.

2) نفی مرجعیت مطلقه علمای یهود است.

پس حصر در اینجا این دو مقصود را دارد، یکی در مقابل علمای یهود که می‌گویند اهل ذکر به ما اطلاق می‌شود و شاهدش هم اینکه لفظ ذکر به قرآن و پیغمبر اطلاق شده است و یکی هم اینکه بگوید علمای یهود به طور مطلق نیستند و در محدوده خودشان اهل ذکر می‌باشند و اصلاً اسلام آمده تا بگوید حرف آنها درست نبوده و آنها مرجعیت مطلقه ندارند.

پس با توجه به این معنا یک قید به اهل الذکر می‌خورد: «فسئلوا اهل الذکر در نطاق علوم و معرفت و ذکر آنها»

حالا این روایات می‌گوید که دایره نطاق و علوم و معرفت آنها محدود است و مبادا اینگونه تلقی شود که باید همه چیز را از آنها گرفت و از طرف دیگر دایره ذکر ما نامحدود است.

مثلاً همین روایت که می‌گوید: «شرّقا و غربّا فلا تجدان علماً صحیحاً الّا شیئاً خرج من عندنا اهل البیت»[[1]](#footnote-1) و اینکه هرچه در سعادتتان دخیل است، نزد ماست.

### دو تقریر از جواب سوم

این تفسیر درست است البته این تفسیر دو تقریر می‌تواند داشته باشد که یکی از آنها قابل قبول نیست ولی دیگری قابل قبول است.

1. اینکه بگوییم اصالتاً ظهور اولیه این روایت این است که ما اهل بیت مرجع مطلق هستیم و آنها نیستند. که این تقریر شاید نباشد چون ظهور اولیه روایت معلوم نیست این باشد.

ب) در مقام جمع این روایات و آن آیه شریفه و ملاحظاتی که در اینها هست این تفسیر ظهور پیدا می کند. یعنی وقتی کسی ملاحظه کند که آیه در مقام احتجاج است و به علمای یهود ارجاع می‌دهد و بعد این روایات را ببیند، آنوقت این حصر را حصر علی الاطلاق نمی‌بیند و یا حصر را حصر اضافی تلقی می‌کند. به خصوص اینکه باب حصر اضافی نمی‌خواهد همه چیز را یکجا با محصورفیه جمع بکند، این باب در ادبیات عرب باب واسعی است.

نکته ای که در اینجا وجود داشته و به نحوی حصر اضافی را نیز رد می‌کند این است که تفسیر روایات به این صورت است که با توجه به اینکه ذکر، قرآن بوده و ما نیز اهل قرآن هستیم، پس اهل الذکر به ما اطلاق می‌شود و دیگرانی نیز که غیر از معصومین علیهم السلام وجود دارند آن هم وجهی ندارد که بگوییم اطلاق آیه آنها را نمی‌گیرد؛ زیرا این حصر اضافی نیست که غیر از معصومین را خارج بکند. طبق این تفسیر نیز که گفته می‌شود ما اهل بیت مقصود هستیم مقابل این موضوع است که علمای یهود خود را مرجعیت مطلق می‌دانند، ولی مرجعیتشان در دایره علم خودشان را نفی نمی‌کند و همچنین نسبت به علمایی که در طول ائمه هستند و مفسران کلام ائمه هستند نسبت به آنها نیز نظارتی ندارد که باز هم این حصر یک نوع حصر اضافی است که فقط همان دو نکته را می‌خواهد افاده کند.

شاهد این ماجرا این است که دیدیم که اولاً حصر در اینجا اضافی است و شاهد مهمتر این است که آیه در اینجا ارجاع به یک امر عقلی و عقلایی و ارتکازی می‌دهد که آن امر عقلایی و ارتکازی این است که هر کسی به اندازه خود محدوده دانشی دارد که این را باید از او پذیرفت و این بعید است که بخواهد تخصیص بخورد و همین امر موجب می‌شود که ارتکاز ما به سمت یک حصر اضافی برود.

پس حصر در اینجا به این صورت است که نه علمای یهود را از دایره ذکر خارج کند و نه در طرف مقابل علمای اهل قرآن را خارج بکند.

### 4- رد مقام احتجاج از آیه

جواب دیگری که داده شده این است که به طور کلی بگوییم در اینجا آیه در مقام احتجاج نبوده و این احتجاج یک حالت پنهانی در آیه دارد. در اصل این آیه صدری دارد که «و ما أرسَلنا من قبلکَ الّا رجالاً نوحی الیهم» ترجمه: «گذشتگان نیز مردمانی بودند که به آنها وحی می‌شده» در این آیه یک مقدّری وجود دارد که انبیای گذشته اینگونه بوده‌اند و این پیامبر هم همینطور است و این «فَسئَلوا أهل الذکر» یک نوع تفریع و ترتب کلامی است و نه محتوایی و بعد هم آیه یک قاعده‌ای را بیان می‌کند که شما باید معارف دینتان را از کسانی بگیرید که با این پیغمبر مرتبط‌اند.

به عبارت ساده تر آیه دو مطلب را به طور جداگانه می‌رساند:

1. اینکه این پیامبر هم مانند مابقی پیامبران است. فسئلوا هم تفریع محتوایی نبوده بلکه تفریع در مقام بیان و کلام است.

2. اینکه مترتب بر اینکه او پیامبر است و وحی بر او می‌شود، این است که هر کسی که با او مرتبط است، آنها نیز معتبرند و باید به آنها مراجعه بکنیم.

و احتمالاً این روایات می‌خواهند بگویند که ذیل این آیه اصلاً احتجاج نبوده و کاری به علمای یهود ندارد که به آنها مراجعه بکنید. ذیل آیه، برای اهل بیت گفته شده است. یعنی صدر آیه مربوط به پیامبر بوده و در مورد وحی ایشان گفته است و ذیل آیه نیز در مورد اهل بیت گفته شده است و آنچه که در امتداد پیغمبر و قرآن می‌باشد، اهل بیت هستند.

1. . وسایل الشیعه، ج 27 ، ص 43 [↑](#footnote-ref-1)